ترامپ و دمل چرکین نژادپرستی غرب

بررسی ریشه‌های فکری و سیاسی نگرش‌های تبعیض‌آمیز غرب

تحلیل

احسان کیانی*

در یکی از حکایات کتاب «داستان راستان» آمده است که مردی ثروتمند، با لباسی تمیز و مرتب، نزد رسول خدا(ص) نشسته بود. سپس مردی فقیر و چرک جامه وارد شد و کنار مرد ثروتمند نشست. ثروتمند، لباس خود را جمع کرد. پیامبر(ص) به مرد ثروتمند فرمود: «ترسیدی که از فقر او به تو برسد؟» او پاسخ داد: «نه!» پیامبر بار دیگر پرسید: «ترسیدی که از ثروت تو به او برسد؟» آن مرد گفت: «نه!» پیامبر برای بار سوم پرسش نمود: «ترسیدی لباس پاکیزه تو را چرکین کند؟» ثروتمند، مستأصل پاسخ داد: «نه!» آن‌گاه رسول خدا فرمود: «پس چرا لباس خود را از او دور کردی؟» گفت: «یا رسول‌الله، شیطان این فعل قبیح را در نظر من زینت می‌دهد و هر خوبی را زشت می‌نماید.» حالا حکایت دولت‌ها و بعضاً جوامعی است که با مواجهه تبعیض‌آمیز به اقشار، افراد، ادیان یا فرهنگ‌هایی می‌نگرند که آنها را خوار و خفیف می‌دانند. دستور اخیر دونالد ترامپ، رئیس جمهور امریکا مبنی بر جلوگیری از ورود اتباع هفت کشور مسلمان ایران، عراق، سوریه، یمن، سودان، سومالی و لیبی به بهانه جلوگیری از بروز حملات تروریستی در خاک ایالات متحده امریکا(!) در حالی است که این کشورها هیچ نقشی در حملات تروریستی در خاک امریکا نداشته‌اند و خود در طول این سال‌ها قربانی تروریسم بوده‌اند. مردم و مسئولان ایرانی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی بارها مورد حملات تروریستی گروه‌هایی قرار گرفته‌اند که اکنون مورد حمایت صریح دولتمردان جمهوری‌خواه امریکا می‌باشند و حتی برخی چون جان بولتون به صراحت از حمایت این گروه‌ها برای تحت فشار قرار دادن ایران سخن گفته‌اند. عراق از ابتدای حمله امریکا مورد حملات تروریستی گروه‌های تکفیری مانند القاعده بوده که با خلأ قدرت ناشی از هجوم غرب به عراق توانست فضای مناسبی برای ابراز وجود بیابد. سوریه از سال‌ها پیش تحت شدیدترین حملات و عملیات از سوی گروه‌های تروریستی است که مورد حمایت لجستیک عربستان و قطر و تحت حمایت سیاسی اتحادیه اروپا و امریکا هستند. یمن مدت‌هاست تحت هجوم بی‌رحمانه ائتلاف عربی است که متحد نزدیک غرب محسوب می‌شود. ناامنی‌های داخلی لیبی، سودان و سومالی نیز بی‌ارتباط با سیاست‌های منطقه‌ای غرب در آسیای غربی و شمال آفریقا نبوده است. بهانه ترامپ آن‌قدر عجیب می‌نماید که این شائبه در رسانه‌های معتبر جهان مطرح شد که ترامپ در انتخاب این هفت کشور پیش از هر چیز، منافع تجاری خود را در نظر گرفته است و گرنه عربستان و امارات متحده عربی که به‌اذعان خود امریکایی‌ها دارای ارتباطات مستقیم و غیرقابل انکاری با حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر هستند، باید در صدر این فهرست قرار می‌گرفتند. در این یادداشت، بررسی کوتاهی از مبانی تئوریک بعضی اندیشمندان غربی در توجیه برخوردهای تبعیض‌آمیز با غیرغربیان خواهیم داشت.

نژاد برتر

تکبر و خودبرتربینی از مهم‌ترین خصلت‌های بشری جوامع غربی نسبت به غیرغربیان بوده است. ارسطو در اثر مشهورش «سیاست» می‌نویسد: «نمی‌توان انکار کرد مردمانی وجود دارند که هر جا هستند برده‌اند و مردمان دیگری که هرگز در هیچ‌جا برده نیستند. این در مورد افراد نجیب‌زاده نیز صدق می‌کند. نجیب‌زادگان ما نه تنها در کشور خود بلکه در تمامی جهان خود را اصل و نسب‌دار می‌دانند؛ در حالی که بردگان فقط در کشور خودشان با اصل و نسب هستند.» ارسطو معتقد به برتری ذاتی یونانیان بر بربرها که طبعاً هر غیریونانی از جمله ایرانیان را نیز در برمی‌گرفت، بود. این اندیشه در پایان قرون وسطا و در عصر روشنگری نیز در میان اندیشمندان غربی بازنشر شد. منتسکیو، مبدع تفکیک قوا و نویسنده اثر «روح‌القوانین»، معتقد بود ارزش‌هایی چون آزادی، برابری و بهره‌مندی از فواید حکومت مشروطه شامل حال سیاه‌پوستان نمی‌شود: «این موجودات که یکسره به رنگ سیاه هستند با چنان بینی پهن، کمتر می‌توانند مورد ترحم قرار گیرند. من باور نمی‌کنم خدا این موجود کریه با این موهای وزوزی و لب‌های کلفت و بینی پهن را به عنوان انسان خلق کرده باشد... اگر آنان را انسان بدانیم این سوءظن پدید می‌آید که پس ما دودمان مسیحی نیستیم.» به همین دلیل، نابودی بومیان امریکا و سپس انتقال بردگان آفریقایی برای ساخت سرزمین تازه کشف‌شده را نیز توجیه می‌کند: «اروپاییان پس از آنکه بومیان امریکایی را ریشه‌کن ساختند، ناچار بودند که آفریقایی‌ها را به بردگی کشند تا بتوانند آن سرزمین پهناور را آماده سازند.»

بسیاری از تجدیدنظرطلبان و غرب‌گرایان، جان لاک را فیلسوف آزادی و مبدع لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی می‌دانند و به همین جهت وی را مورد تجلیل و ستایش قرار می‌دهند. این نکته در اثر معروف لاک تحت عنوان «دو رساله در باب حکومت» مشهود است. از این رو که در آن رساله از عدم دخالت گسترده دولت در اقتصاد و آزادی شهروندان در امور اجتماعی سخن می‌گوید و به نحوی سعی در مهار «لویاتان»ی دارد که هابز زاده بود. اما در کنار این اشارات مشخص به مسائل داخلی بریتانیا و سعی در مشروط نمودن حاکمیت انگلیس به قواعد مردم‌سالارانه، دیدگاه‌های لاک در باب سیاست خارجی استعماری این دولت مورد غفلت سهوی(و یا عمدی!) برخی روشنفکران قرار گرفته است. بررسی مناقشات سیاسی قرن هفدهم پیرامون استعمار امریکا توسط انگلستان شدت مجادلات قلمی پیرامون این مسئله را نشان می‌دهد. در این دوره، شمار منتقدان سیاست استعماری بسیار بیشتر از حامیان آن بوده است. با افزایش میزان سرمایه‌گذاری مالی و تعداد نیروی انسانی اعزامی از سوی دولت انگلستان و مالکان در مستعمرات شرق امریکا، موج مخالفت با این سیاست‌ها نیز افزایش یافت. در این میان، برخی نویسندگان مانند توماس مانت و چارلز دونت به دفاع از منافع تجاری انگلیس پرداختند و نوشتند عوایدی که این مستعمرات به کشور می‌رساند به مراتب بیش از هزینه آن است. جان لاک نیز که از جمله اندیشمندان مطرح بریتانیا در آن دوره بوده، در توجیه ایده‌های استعماری نقش مهمی داشته است. از بررسی نامه‌های مبادله‌شده میان او و مجمع مالکان کارولینای شمالی مستفاد می‌شود که لاک در تنظیم نظام قانونی این ایالت که برده‌داری در آن کاملاً تعبیه و تأیید شده نقش داشت. علاوه بر این نامه‌ها، نظرات لاک در خصوص مالکیت بریتانیا بر مستعمراتش در اثر «دو رساله در باب حکومت» نیز مشهود است. به نظر لاک، حق مالکیت بر اموال و آزادی‌ها فقط در صورتی پذیرفته است که از سوی شهروندان بریتانیایی اعمال شود! گفتنی است لاک از ۱۶۷۳ تا ۱۶۷۵ میلادی، منشی شورای تجارت و مستعمرات انگلستان بوده است. واقعیت آن است که «پدران آزاداندیش خود برده‌دار بودند و نقش مؤثری در رسمیت‌بخشی به این کار به عنوان یک امر طبیعی داشتند که به گفته ایشان حتی انجیل هم آن را تأیید کرده بود». نه فقط جان لاک که آلکسی توکویل، یکی از مشهورترین حامیان دموکراسی و جامعه مدنی نیز نژاد بومی امریکا را محکوم به فنا می‌داند و به فاتحان این قاره حق می‌دهد راهی جز مبارزه با آنان نداشته باشند.

> داروینیسم اجتماعی نقش مهمی از گسترش نژادپرستی و توجیه سیاست‌های تبعیض نژادی اروپاییان در مناطق استعماری داشت. برای مثال «جوسیا استرونگ»، عالم دینی پروتستان، در رأس کسانی بود که در گسترش و ترویج نژادپرستی نقشی اساسی بر عهده داشت. او با تلفیق پروتستانتیسم و داروینیسم اجتماعی، عقیده برتری نژاد انگلوساکسون و صاحب اختیار بودن این نژاد از جانب خداوند به منظور نابود کردن سرخ‌پوستان را مطرح کرد. ارنست هایکل یکی از پیروان داروینیسم نیز مبدع نازیسم در آلمان بود

داروینیسم اجتماعی

آنچه ذکر شد، بخشی از تفکرات روشنفکران و اندیشمندان غربی بود که با اعتقاد راسخ به برتری نژاد اروپایی درصدد استعمار و استثمار جوامع آسیایی، آفریقایی و بومیان امریکایی برآمدند. این اندیشه با توسل به اندیشه‌های داروین در خصوص بقای نژاد تکامل‌یافته در معرض حوادث طبیعی و حذف نژاد ناسازگار، بنیانی تئوریک در علوم طبیعی و زیستی یافت. «چارلز داروین بین سال‌های ۱۸۰۹ تا ۱۸۸۲ در انگلستان زندگی می‌کرد. وی طبیعی‌دان بود و به بررسی و مطالعه گیاهان و جانوران می‌پرداخت». داروین با ارائه تئوری تکامل می‌خواهد بگوید خلقت انسان تدریجی بوده و انسان تکامل‌یافته حیوانات پیشتر است. در اواخر سال ۱۸۵۹، کتاب داروین به نام «درباره خاستگاه گونه‌ها از طریق انتخاب طبیعی» منتشر شد و به تفضیل به شرح تکامل داروینی پرداخت. اصول داروینیسم در طبیعت عبارت هستند از: «حرکت دائمی طبیعت؛ تکامل تدریجی؛ منشأ واحد و انتخاب نوع اصلح». داروین خود، سیاهان را نژادی معیوب می‌دانست و معتقد بود سفیدپوستان، سازگاری بیشتری با محیط دارند. در ادامه، هربرت اسپنسر، از جامعه‌شناسان انگلیسی نیز با تعمیم این تئوری زیستی به علوم انسانی، بنیان داروینیسم اجتماعی را نهاد. او با ترسیم ایده رشد خطی جوامع به سوی ترقی اروپایی، بحث تطور جامعه به مثابه یک ارگانیسم یا موجود زنده را مطرح و مفهوم بقای موجود اصلح در این دگرگونی را بیان نمود: «اگرچه تطور و ترقی برای نوع بشر و در مجموعه جوامع امری حتمی است و تحقق می‌یابد، اما جوامع معینی نیز ممکن است در این مسیر، راه تنزل را بپیمایند.» به گمان اسپنسر نابودی موجوداتی که توانایی کمتری برای انطباق با محیط دارند هم طبیعی و هم ضروری بوده و سبب تعالی جامعه و نژادها می‌شود. و از همین رو باید از هرگونه کمک به فرودستان پرهیز کرد. اسپنسر نظریه انتخاب طبیعی داروین را بقای اصلح نامید و آن را به ابزار توجیه ایدئولوژیک نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی تبدیل کرد.

داروینیسم اجتماعی نقش مهمی در گسترش نژادپرستی و توجیه سیاست‌های تبعیض نژادی اروپاییان در مناطق استعماری داشت. برای مثال «جوسیا استرونگ»، عالم دینی پروتستان، در رأس کسانی بود که در گسترش و ترویج نژادپرستی نقشی اساسی بر عهده داشت. او با تلفیق پروتستانتیسم و داروینیسم اجتماعی، عقیده برتری نژاد انگلوساکسون و صاحب‌اختیار بودن این نژاد از جانب خداوند به منظور نابود کردن سرخ‌پوستان را مطرح کرد. ارنست هایکل یکی از پیروان داروینیسم نیز مبدع نازیسم در آلمان بود. نازی‌ها نیز با اعتقاد به نژاد برتر آریایی، برخی اقوام اروپایی و همچنین بعضی مذاهب همچون یهودیت را مصداق نژادهای غیربرتر دانسته و تلاش به حذف و انهدام آن داشتند.

دیوار

با پایان جنگ جهانی دوم، متفقین(امریکا، فرانسه، انگلیس و شوروی) اداره آلمان را میان خود تقسیم نمودند. شهر برلین نیز به دو بخش شرقی(تحت تسلط شوروی) و غربی(تحت سلطه امریکا و فرانسه و انگلیس) تقسیم شد. با توجه به وخامت وضعیت معیشتی و اقتصادی برلین شرقی، موج مهاجرت از این مناطق به برلین غربی گسترش یافت. مقامات شوروی که این را ننگی بر اعتبار مارکسیسم تلقی می‌کردند، تصمیم به جدایی این دو بخش گرفتند. به همین دلیل به دستور دلیل خروشچف، رهبر شوروی، در سال ۱۹۶۱ تمام راه‌های ارتباطی بین برلین شرقی و غربی را مسدود کردند و دیوار برلین را به‌عنوان «دیوار حافظ ضد فاشیست» و با هدف جلوگیری از رفت‌وآمدهای نامطلوب بنا نمودند. با ایجاد این حصار که ارتفاع آن به دو متر می‌رسید، ارتباط بین بخش‌های شرقی و غربی شهر کاملاً قطع شد. احداث این دیوار چنان شتابان انجام گرفت که بسیاری از خانواده‌ها که در مناطق مختلف شهر زندگی می‌کردند برای مدت ۲۸ سال از یکدیگر جدا شدند. گروهی از آنها آن‌قدر زنده نماندند که فروریختن دیوار برلین را شاهد باشند و امکان دیدار دوباره خانواده‌های خود را پیدا کنند. با بهبود تدریجی روابط بلوک شرق و غرب در اواخر دهه ۱۹۸۰ راه‌های ارتباطی بین دو سوی این دیوار گسترش یافت و سرانجام در سال ۱۹۸۹ دیوار فروریخت.

اما این اندیشه دیوارکشی میان اقوام، مذاهب و جوامع نه فقط فرونریخت بلکه مستحکم‌تر شد. این تنها کمونیست‌های سرسخت اتحاد جماهیر شوروی نبودند که از تداخل با دیگر مردمان هراس داشتند. پس از آغاز انتفاضه فلسطین علیه اشغالگران صهیونیست، اندیشه جداسازی فیزیکی ساکنان مناطق اشغالی از فلسطینیان و مسلمانان را در میان سردمداران اسرائیل تقویت کرد. این ایده اولین بار توسط ایهود باراک، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی ابراز شد و سرانجام این شارون، نخست‌وزیر اسرائیل در سال‌های اوج‌گیری انتفاضه بود که به اجرای آن دست یازید. این رژیم که خود بر مبنایی نژادپرستانه و در راستای تضییع گسترده حق حاکمیت و حقوق مسلم انسانی فلسطینیان بر تمامیت ارضی‌شان، تأسیس شده بود، بار دیگر با دیدگاهی نژادی، در سال ۲۰۰۲ اقدام به احداث دیوار حائل نمود. هر چند برخی مقام‌های اسرائیلی بهانه‌های امنیتی را برای تداوم دیوار در مناطق اشغالی اتخاذ نمودند ولی بعضی مسئولان فلسطینی معتقدند علت ساخت این دیوار گرفتن زمین‌های بیشتر از فلسطینیان است. آنها می‌گویند: «بخش اعظمی از دیوار حائل نه در مرز میان مناطق اشغالی، بلکه در کرانه باختری واقع شده و برخی شهرک‌های یهودی‌نشین درون خاک فلسطین را نیز در بر می‌گیرد.» با شروع مرحله نخست عملیات ساخت دیوار در شمال غربی کرانه باختری معلوم شد که ۱۵ روستا با جمعیتی بالغ بر ۱۴ هزار نفر در میان حصار گرفتار می‌شوند. طبق برآوردها ۱۵ روستای دیگر شهرهای مذکور با جمعیت ۱۴۰ هزار نفری از سه جهت به محاصره درخواهند آمد. علاوه بر این، زمین‌های حاصلخیز و پرآب ۱۵ روستا در غرب دیوار قرار گرفته و صاحبان آنها امکان دسترسی به زمین‌ها و کشت آنها را نخواهند داشت. وضعیت کارمندان و محل کار و مریض و بیمارستان نیز به همین شکل است. ممکن است روابط انسانی و اجتماعی میان خانواده‌های فلسطینیان با مشکل جدی مواجه شود و حتی مانع از ادامه برقراری این روابط شود.

حال بار دیگر، ترامپ، رئیس جمهور جدید و خشونت‌طلب امریکا که مدعی حفظ امنیت داخلی این کشور از تبعات زیانبار بیگانگان است، درصدد ساخت دیواری میان ایالات متحده و مکزیک، آن هم به هزینه مکزیکی‌هاست! باور به تبعیض نژادی میان نژاد برتر و اصلح در مقابل غیرخودی‌هایی که از آنها نیستند، باوری دیرینه و عمیق در میان روشنفکران، دولتمردان و حتی بعضی شهروندان اروپایی و امریکایی است. نگاه تحقیرآمیز به مسلمانان، اقوام شرق دور، آفریقایی‌ها و مهاجران از مواردی است که بسیاری از نومحافظه‌کاران غربی برای کسب رأی و جایگاه سیاسی بالاتر در اروپا به آن متوسل می‌شوند. ترامپ، پدیده جدیدی نیست. تداوم همین نگرش تبعیض‌آمیز است.

* دانشجوی دکترای مطالعات منطقه دانشگاه جامع امام حسین(ع)

منابع

۱- تفکر رهایی‌بخش با یا بدون مارکس؛ مراد فرهادپور.
۲- اخلاق و جایگاه آن در سیاست خارجی لیبرالی؛ احمد واعظی.
۳- داروینیسم اجتماعی؛ علی بیرانوند.
۴- آثار حقوقی ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین؛ ناصر قربان‌نیا.

> باور به تبعیض نژادی میان نژاد برتر و اصلح در مقابل غیرخودی‌هایی که از آنها نیستند، باوری دیرینه و عمیق در میان روشنفکران، دولتمردان و حتی بعضی شهروندان اروپایی و امریکایی است. نگاه تحقیرآمیز به مسلمانان، اقوام شرق دور، آفریقایی‌ها و مهاجران از مواردی است که بسیاری از نومحافظه‌کاران غربی برای کسب رأی و جایگاه سیاسی بالاتر در اروپا به آن متوسل می‌شوند

درنگ

منزلت حضرت زهرا(س) در فقه اسلامی

علی کریمی

یکی از برترین و عالی‌ترین شخصیت‌های عالم اسلام که در بقا و پایداری و نشر و ترویج اصل دین اسلام زحمات زیاد و رنج‌های سختی را متحمل شده است و حقاً و انصافاً باید گفت اسلام مدیون این می‌باشد، شخص شخیص خاتون دو سرا، حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا(ع) است.

بانویی که اتفاقات اسفناک صدر اسلام و برخوردهای شنیع و غیرانسانی‌ای که با حضرتش شد، او را سخت آزرده و ناراحت نمود اما با این اوصاف اسلام، استواری و حفظ وحدت امت را بر همه چیز ترجیح داد.

اما اکنون این نوشتار در پی آن است که به این شخصیت بی‌بدیل اسلام از زاویه‌ای دیگر نظر نموده، مطالبی دیگر را که تا کنون شاید مغفول و کمرنگ‌تر از ابعاد دیگر شخصیتی حضرتش باشد بپردازد و آن موقعیت تأثیرگذار و ایدئولوگ حضرت زهرای اطهر(س) در تشکیل، تدوین و ابقای فقه اسلامی می‌باشد، فقه اسلامی که متصدی احکام و امور عبادی و سیاسی آحاد جامعه و همچنین تمام اجتماع است.

اکنون به مقتضای مجال و مقال به برخی از این نکات و نقاط تأثیرگذاری آن حضرت می‌پردازیم:

فقه اسلامی متصدی احکام عبادی و سیاسی و اجتماعی است. یکی از این احکام، لزوم احترام به معصومان(ع) است که شامل دختر بزرگوار پیامبر اسلام(ص) نیز می‌شود. عباداتی نیز به حضرتشان منتسب شده است؛ لذا با بررسی برخی از احکام فقهی مربوط به حضرت فاطمه زهرا(س) نشان می‌دهد که این احکام در شمار باسابقه‌ترین احکام فقهی قرار داشته‌اند؛ برای نمونه چند مورد بیان می‌شود:

الف- نماز حضرت زهرا(س) که در صدر اسلام شهرت داشت و اهل کوفه به این نام آن را می‌شناختند: امام صادق(ع) فرمود: «هر کس چهار رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد از سوره حمد ۵۰ مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند، نماز حضرت فاطمه(س) را بجای آورده و آن نماز اوابین است». (۱) اوابین به معنای توبه‌کنندگان متعبد و مخلص است.

ب- زیارت حضرت زهرا(س) آن‌گونه که صاحب جواهر می‌گوید «از ضروریات مذهب بلکه از ضروریات دین به شمار می‌رود». (۲) در توضیح این کلام مرحوم صاحب جواهر که از اعاظم فقه امامیه و شخصیتی جهانی در اسلام است باید گفت: این بیان از چنین شخصیتی که زیارت دخت مکرم نبوی(ص) را در حد توحید خدای متعال که ضروری دین است، می‌داند خود گویای تمام ابعاد و زوایای هویت یگانه عالم، حضرت فاطمه زهرا(س) می‌باشد و هر کس به وسع فکری و عقلی خویش باید در این جمله بیندیشد.

ج- بزرگداشت نام فاطمه: احکام زیر اهمیت و جایگاه نام فاطمه(س) را آشکار می‌کند و تعظیم و احیای آن را لازم می‌شمرد:

مستحب است فرزند دختر را فاطمه(س) نامگذاریم (۳) به کسانی که فاطمه نام دارند، باید احترام گذاشت، امام صادق(ع) فرمود: «اگر دخترت را فاطمه نامیدی دشنامش مده، نفرینش مکن و او را مزن.» (۴) کسی که وضو ندارد، یا غسل واجب بر عهده دارد؛ مانند شخص جُنُب، بنابر احتیاط واجب نباید اسم مبارک حضرت زهرا(س) را مس نماید. (۵) گفتن تسبیح حضرت فاطمه(س) بعد از نماز با ثواب‌های زیادی که در روایات بیان شده است. بنابر احتیاط واجب دروغ بستن بر حضرت زهرا(س) روزه را باطل می‌کند. (۶)

پی‌نوشت:

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۱، ص ۵۶۴، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۱۷۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.

۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محقق و مصحح: قوچانی، عباس، آخوندی، علی، ج ۲۰، ص ۸۵، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

۳. شیخ بهایی، ساوجی، نظام بن حسین، جامع عباسی و تکمیل آن، ص ۶۹۳، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق؛ فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، ج ۲، ص ۳۸۷، انتشارات امیر قلم، قم، چاپ یازدهم، بی‌تا؛ ر. ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۹۶، مؤسسه آل البیت(ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج ۶، ص ۴۹، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۵. امام خمینی، توضیح المسائل (محشی)، گردآورنده: بنی‌هاشمی خمینی، سید محمدحسین، ج ۱، ص ۱۸۷ و ۲۱۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ق.

۶. همان، ص ۹۰۰

منبع: مهر

پیشخوان

انتشار جدیدترین شماره «قبسات» و «معرفت فرهنگی اجتماعی»

در هشتاد و یکمین فصلنامه علمی - پژوهشی قبسات مطالبی همچون امکان یا عدم امکان تسّری قاعده لطف به موضوع ولایت فقیه در عصر غیبت نوشته ابراهیم کلانتری، معیار علم دینی با تأکید بر علوم انسانی اسلامی (از منظر علامه طباطبایی) نوشته رمضان علی‌تبار فیروزجایی و معناشناسی شلایرماخر و مبانی اندیشه‌های آن نوشته مسعود فیاضی درج شده است. همچنین تبیین جایگاه (فطرت) در خداشناسی دکارت و نسبت آن با برهان فطرت در اندیشه اسلامی نوشته مهدی گنجور، ناصر مؤمنی، محمدبیدهندی، نجات اکثریت و انحصار حقانیت کامل در یک دین (بازخوانی دیدگاه ملاصدرا درباره آموزه نجات با توجه به مبانی فلسفی و عقلانی) نوشته مریم پوررضاقلی، علیرضا قائمی‌نیا - علی اله بداشتی - مهدی فرمانیان، مبانی الهیات وجودگرا در تفکر مک کواری نوشته مهدی عباس‌زاده، براهین تغییرناپذیری خداوند در الهیات اسلامی نوشته سعید متقی‌فر، حسن محمدی احمدآبادی و جایگاه قوه عملی در سعادت انسان در پرتو آیات قرآن نوشته نجف یزدانی در این شماره از قبسات به چشم می‌خورد.

همچنین به گزارش روزنامه جوان، شماره بیست و نهم نشریه علمی - پژوهشی «معرفت فرهنگی اجتماعی» در زمستان ۹۵ با موضوعات متنوع و مختلفی منتشر شد. در شماره بیست و نهم این نشریه علمی - پژوهشی این موضوعات آمده است: روش‌شناسی علوم اجتماعی از دیدگاه هابرماس و بررسی آن از منظر حکمت متعالیه نوشته عبدالله زکی و علی مصباح
- استعاره‌های طبیعت‌گرایی و تخیل ابن خلدونی نوشته علی یعقوبی
- دین و خانواده؛ بررسی تفاوت نسلی در دینداری در بین خانواده‌های روحانی و غیرروحانی شهر قم نوشته محسن نیازی، محسن شاطریان و محمدامین پاک‌زمان قمی
- رابطه هدایت تشریعی با سیاست‌ها و چالش‌های جمعیتی نوشته سیدمرتضی موسوی و محمد جعفری
- تأثیر اقتصاد وابسته به نفت در تعادل‌زدایی میان سطحی فرهنگ انقلاب و تضعیف همدلی پایدار نوشته علیرضا محدث و نعمت‌الله کرم‌اللهی
- ماهیت جرم از دیدگاه دورکیم، با رویکردی روش‌شناسانه نوشته مجتبی جاویدی
- افق مهدوی و تکوین چشم‌انداز تمدن زمینه‌ساز در آینده ایران اسلامی نوشته ابوذر مظاهری‌مقدم.
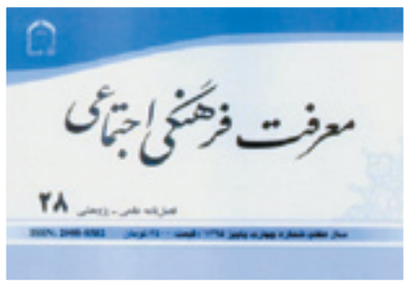
علاقه‌مندان برای تهیه این مجله می‌توانند به سایت نشریات مؤسسه امام خمینی (ره) مراجعه کنند. مدیر مسئول این نشریه حجت‌الاسلام حمید پارسانیا است.